

اصالت‌سنجی نامه خلیفه دوم به معاویه بن ابی‌سفیان درباره حوادث صدر اسلام^۱

علی عادل زاده^۲

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

در برخی منابع حدیثی شیعی مانند بحار الأنوار، روایتی طولانی نقل شده که بنا بر آن عبدالله بن عمر بن خطاب پس از شهادت امام حسین (ع) اعتراض گسترده‌ای بر ضد یزید بن معاویه به راه می‌اندازد. یزید در پاسخ ابن عمر، نامه‌ای را که خلیفه دوم برای معاویه بن ابی‌سفیان فرستاده، نشان می‌دهد. او در این نامه، بسیاری از حوادث صدر اسلام و به‌ویژه اقدامات منافقین برای غصب خلافت را شرح داده‌است. در این مقاله اعتبار و اصالت این روایت و خاستگاه و ریشه آن بررسی شده‌است. افزون بر ذکر شماری از نادرستی‌های تاریخی و ادبی راه‌یافته به این روایت، با تحلیل متن و سند به روش تطبیقی نشان داده شده که مسئول پردازش این داستان، به احتمال زیاد حسین بن حمدان خصیبی است؛ هر چند نام او در سند روایت نیامده‌است. تقدّم خصیبی در اشاره به این عهدنامه، اشتراکات متنی و سندی برجسته با روایات خصیبی، نمود ویژگی‌های سبکی و منفردات خصیبی در متن عهدنامه، از جمله دلایل این مدّعا است. تحریر دیگری از این داستان نیز در نسخ خطی وجود دارد که نسبت آن با تحریر خصیبی بررسی و فرضیه استقلال و تقدّم آن مطرح شده‌است. گزارش مرتبطی نیز به بلاذری منسوب است که اصالت آن قابل دفاع نیست و احتمالاً در اثر نقل به‌معنا و خلط پدید آمده‌است.

کلیدواژه‌ها: نامه عمر بن خطاب، عمر و معاویه، یزید و ابن عمر، حسین بن حمدان خصیبی، دلایل

الامامة.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۷

۲. رایانامه: aliadelnajm@gmail.com

مقدمه^۳

علامه مجلسی در بحار الانوار روایتی طولانی (در حدود ۳۴۲۱ کلمه) از سعید بن مسیب نقل کرده که بنا بر آن پس از شهادت امام حسین (ع)، عبدالله بن عمر، مردم سرزمین‌های اسلامی را بر یزید بن معاویه شوراند و با گروهی از آنان به سوی کاخ یزید رفت. یزید نامه‌ای سرّی و طولانی (در حدود ۲۷۳۸ کلمه) به ابن عمر نشان داد که عمر بن خطاب آن را برای معاویه نوشته بود. عمر در این نامه از نفاق خود پرده برداشته، به شرح حوادث صدر اسلام و به‌ویژه هجوم به خانه حضرت زهرا (س) پرداخته‌است. در نهایت از معاویه می‌خواهد تا تمام تدبیر و قدرت خود را برای تخریب اسلام و سرکوب اهل بیت (ع) و شیعیان به کار بگیرد. ابن عمر با دیدن این نامه از کار یزید خشنود شده و مردم را آرام می‌کند.^۴ مجلسی تردید خود را در اعتبار این روایت چنین بیان می‌کند: «این روایت را به غیر این سند نیافتم و در آن غرائبی است».^۵ با این حال پس از بحار الانوار در منابع متعددی تکرار شده^۶ و به تدریج در ادبیات مذهبی ما رواج یافته و تثبیت شده‌است. آیا داستان شورش ابن عمر بر یزید و وصیت‌نامه عمر به معاویه معتبر و اصیل است؟ سیر پیدایش و انتقال آن در منابع چگونه بوده و خاستگاه آن چیست؟ آیا مؤیداتی برای آن یافت می‌شود و در نهایت چه کسی مسئول تحریر آن است؟ این مقاله در پی پاسخگویی به این پرسش‌ها است.

۳. از پژوهشگران فرهیخته آقایان سید محمدصادق رضوی، عمیدرضا اکبری، امیرحسن خورش و سید محمد موسوی نسب که در نگارش این مقاله از راهنمایی و نکات ارزنده‌شان بهره برده‌ام، سپاسگزارم.

۴. مجلسی، ۲۸۶/۳۰-۳۰۰.

۵. همو، ۳۰/۳۰.

۶. برای نمونه نک. جزائری، ۴۵/۱؛ مرنّدی، ۱۰۵؛ قمی، ۱۲۰-۱۲۱؛ انصاری، ۱۲۳/۱۰؛ محلاتی، ۲۶۷/۱؛ عاملی، ۱۷۹/۲.

نادرستی‌های تاریخی

نخستین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که سعید بن مسیب چگونه از گفتگوی سرّی یزید و ابن‌عمر مطلع شده در حالی که نه در مجلس یزید حاضر بوده و نه ابن‌عمر در پی رسواکردن خودش و پدرش با نقل این ماجرا بوده است؟^۷

در متن گزارش ادعا شده است که ابن‌عمر، لطمه‌زنان و گریبان‌چاک‌کنان از خانه خود بیرون آمده و همه مردم مدینه را به واکنش فراخوانده است. شبانه از مدینه خارج شده و بر هیچ شهر و گروهی نمی‌گذشته مگر آنکه آن‌ها را بر یزید می‌شورانده است. تا جایی که شام را به اضطراب درمی‌آورد و وارد دمشق می‌شود و با جمعیت بسیاری به سوی کاخ یزید می‌رود. در برابر همه این تحرکات، یزید تنها می‌گوید: «این خشم و هیجانی از هیجانات ابومحمد است که به زودی از آن بیدار و هشیار می‌شود!».^۸

اگر ابن‌عمر چنین شورش عظیمی را در شهرهای مختلف علیه یزید پدید آورده بود، در تاریخ نمود پیدا می‌کرد و گزارش‌های بسیاری از آن در دست بود. اساساً ابن‌عمر از هر گونه سیاست تش‌زا دوری می‌کرده و سازشکاری و کناره‌گیری از مبارزات سیاسی، وجهه بارز سیره او بوده است.^۹ چنان‌که جملات منسوب به معاویه در وصیتش به یزید، روحیه ابن‌عمر را به بهترین شکل توصیف کرده است: «اما عبدالله بن عمر مردی است که عبادت او را ضعیف کرده و هر گاه کسی جز او نماند با تو بیعت می‌کند».^{۱۰} «گمان نمی‌کنم بخواهد با تو بر سر حکومت بجنگد و حکومت را تا زمانی که خودبه‌خود به سویش نیاید طلب نمی‌کند».^{۱۱}

۷. ممکن است گفته شود منبع اصلی سعید بن مسیب، اخبار غیبی امام سجاد(ع) بوده است؛ اما در متن و سند روایت هیچ نشانه‌ای از وساطت امام سجاد(ع) دیده نمی‌شود.

۸. مجلسی، ۲۸۷/۳۰-۲۸۸.

۹. برای نمونه نک. ذهبی، ۲۱۳/۳-۲۳۹.

۱۰. طبری، ۳۲۲/۵.

۱۱. بلاذری، ۱۴۴/۵.

از سوی دیگر ممکن نیست یزید در برابر چنین شورش گسترده‌ای، دست روی دست بگذارد و به گفتن یک جمله خوش‌بینانه اکتفا کند! وانگهی سرانجام این شورش چه شد؟ این عمر برای مردم چه توضیحی داد و مردم چگونه متفرق شدند؟ پایانی که برای داستان ترسیم شده، طبیعی و واقعی نیست: «ابن عمر خندان از نزد یزید بیرون آمد و به مردم گفت: یزید سخن راستی گفت که من هم دوست داشتم در آن (قتل امام حسین(ع)) با او شریک می‌بودم و سپس به مدینه بازگشت و هر کس را می‌دید همین جواب را به او می‌داد.»^{۱۲} در حالی که ابن عمر ناخشنودی خود از قتل امام حسین(ع) را در پاسخ به استفتای یکی از عراقی‌ها آشکار کرده‌است.^{۱۳}

در انتهای داستان ادعا می‌شود که ابن عمر به یزید گفت که پدرش عمر، مانند همان عهد سرّی که به معاویه سپرده، به او نیز سپرده‌است.^{۱۴} این نیز تناقض‌آمیز است، زیرا اعتراض ابن عمر اگر حقیقی و صادقانه بوده، که با وجود چنین عهدی نزد او ناسازگار است. و اگر هم تصنعی و برای سوءاستفاده و رسیدن به قدرت بوده، پس چرا با وجود فراهم بودن شرایط، با خواندن نامه عمر به معاویه، از حرکت خود دست کشید، در حالی که پیش‌تر نیز از آن عهد مطلع بوده‌است؟ بلکه از آن فراتر رفت و موافقت خود با قتل امام حسین(ع) را علناً اعلام کرد! روشن است که اجزای داستان نظم و انسجام منطقی ندارد.

در متن روایت پنج بار از ابن‌عمر با کنیه ابومحمد یاد شده‌است،^{۱۵} در حالی که کنیه‌اش «ابوعبدالرحمن» بوده^{۱۶} و پسری به نام محمد برای او ذکر نشده‌است.^{۱۷} نامه عمر با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می‌شود ولی بلافاصله به تکذیب

۱۲. مجلسی، ۲۹۹/۳۰.

۱۳. بخاری، ۲۷/۵.

۱۴. مجلسی، ۳۰۰/۳۰.

۱۵. همو، ۲۸۸/۳۰.

۱۶. ابن سعد، ۱۴۲/۴؛ مسلم، ۵۱۱/۱.

۱۷. ابن سعد، ۱۴۲/۴؛ زبیری، ۳۵۶-۳۵۷.

پیامبر(ص) و قرآن و اسلام می‌پردازد و در ادامه بت‌ها را به بزرگی و حقانیت یاد می‌کند که با بسمله قرآنی سازگار نیست. یکی از مهم‌ترین آیاتی که مشرکان از آن گریزان بودند، بسمله بود^{۱۸} تا جایی که در صلح‌نامه حدیبیه پیامبر(ص) را ملزم به حذف آن کردند^{۱۹} و بعدها نیز منافقان کوشیدند این آیه را سرقت کنند و از یادها ببرند.^{۲۰}

در متن نامه ادعا شده که بنی‌هاشم و زبیر به سقیفه آمده و پیش از بیعت اهل سقیفه با ابوبکر با آنان درگیری لفظی و فیزیکی پیدا کردند. همان‌جا اهل سقیفه زبیر را زمین زده و شمشیرش را گرفتند و سپس ابوبکر را به مسجد برده و بر منبر نشانندند.^{۲۱} بنا بر تواریخ و روایات دیگر، بنی‌هاشم در سقیفه حضور نداشتند و درگیری زبیر نیز مربوط به زمانی است که اهل سقیفه برای بیعت ستاندن به خانه امیرالمؤمنین یورش بردند.^{۲۲} در ادامه به شماری دیگر از مشکلات تاریخی پرداخته خواهد شد.

سیر انتقال در منابع

مصادر این وصیت‌نامه به دو دسته امامی و نصیری^{۲۳} قابل تقسیم‌اند.

۱۸. نک. بحرانی، ۵۳۹/۳؛ سیوطی، ۲۱۸/۲۴.

۱۹. نصر بن مزاحم، ۵۰۹.

۲۰. عیاشی، ۱۹، ۲۱.

۲۱. مجلسی، ۲۹۱/۳۰.

۲۲. برای نمونه گزارش‌ها نک. احمد بن طائوس، ۴۰۱.

۲۳. نصیری‌ه فرقه‌ای غالی است که به محمد بن نصیر منسوب‌اند که امیرالمؤمنین(ع) را ذات خدا و پیامبر(ص) و ائمه را اسم و ظاهر خدا می‌دانند و به بابیت ۱۱ نفر از جمله ابوالخطاب و محمد بن نصیر معتقدند. دیگر عقاید غالیانه مانند تناسخ، اباحی‌گری و ... نیز در آثار آنان به وفور دیده می‌شود. پیروان این فرقه بیشتر در سوریه زندگی می‌کنند و آثار زیادی از آنان در دست است (نک. اکبری، نصیری‌ه، سرتاسر).

۱. منابع امامی

عهدنامه خلیفه دوم به معاویة بن ابی سفیان به جهت سرّی بودن و دربرداشتن مضامین ولایی و برائی، جذابیت زیادی داشته و برای همین به صورت مستقل و در ضمن مجموعه‌هایی نسخه‌برداری شده که برخی از آن‌ها به پیش از تألیف بحار الانوار (۱۰۷۰-۱۱۰۳هـ) بازمی‌گردد:

۱) کتابخانه مجلس: ۹۵۴۱، گ ۳۰۳-۳۰۷، کتابت: ۱۰۵۷هـ در حیدرآباد.

۲) کتابخانه مجلس: ۱۲۹۵، ص ۱۲۹-۱۴۱، کتابت: ۱۰۹۸هـ.

۳) کتابخانه مجلس: ۵۸۸-ط، ص ۱۲۶.

۴) کتابخانه آستان قدس رضوی: ض ۹۷۱۹، کتابت: ۱۰۸۰هـ^{۲۴}

۵) کتابخانه مدرسه حجتیه: ۳۲۷/۲، کتابت: ۱۱۲۹هـ^{۲۵}

۶) کتابخانه ملک: ۲۱۸۲/۹، کتابت: قرن ۱۱هـ^{۲۶}

پس از راه‌یابی این داستان به بحار الانوار شهرت بیشتری یافته‌است. مجلسی می‌نویسد: «یکی از افاضل در مکه روایت این خبر را به من اجازه داد و به من خبر داد که آن را از جزء دوم کتاب دلائل الامامه برگرفته‌است.»^{۲۷} در نسخ یادشده نیز این روایت به جزء دوم دلائل الامامه^{۲۸} نسبت داده شده که ممکن است سهو باشد زیرا کتاب دلائل الامامه دو جزء داشته‌است که جزء دوم موجود و جزء نخست مفقود شده‌است.^{۲۹} اگر انتساب روایت

۲۴. درایتی، ۷۹۲/۳۲.

۲۵. سایت فنخا.

۲۶. همان.

۲۷. مجلسی، ۲۸۶/۳۰.

۲۸. این کتاب به اشتباه به محمد بن جریر طبری صغیر نسبت داده شده‌است (عادل‌زاده، بازشناسی روایات منسوب به طبری در دلائل الامامه، ۹۱-۹۴).

۲۹. دلائل الامامه (مقدمه مصحح)، ۴۱-۴۴.

به دلایل امامت درست باشد، سابقه روایت دست‌کم به قرن پنجم^{۳۰} بازمی‌گردد. علی بن یونس نباطی عاملی (د ۸۷۷هـ) در کتاب الصراط المستقیم چکیده این روایت را با این سند نقل کرده‌است: «أسنده جعفر بن علي الخزاز إلى سعيد بن المسيب و محمد بن علي البصري إلى أبي سعيد الخدري».^{۳۱} طریق اول (جعفر بن علی الخزاز تا سعید بن المسيب) همان طریق روایت بحار الانوار است. درباره منبع گزارش نباطی و طریق دوم او اطلاعی در دست نیست. علامه حلی (د ۷۲۶هـ) و سید علی بن طائوس (د ۶۶۴هـ) نیز به اصل این ماجرا اشاره داشته‌اند.^{۳۲}

قدیم‌ترین منبع امامی موجود که بخشی از این نامه را نقل کرده، کتابِ مثالب النواصب ابن شهر آشوب (د ۵۸۸هـ) است. از این کتاب نسخه‌ای به تاریخ ۸۴۵هـ در کتابخانه ناصریه هند و نسخه‌ای بدون تاریخ در کتابخانه سپهسالار تهران در دست است. ابن شهر آشوب تنها بخشی از نامه را که درباره حمله به خانه حضرت زهرا(س) است، بدون ذکر منبع نقل کرده‌است.^{۳۳} متن روایت ابن شهر آشوب نشان‌دهنده تصحیف و افتادگی جزئی در متن بحار الانوار است.

۲. منابع نصیری

ابراهیم عبد اللطیف مرهج (د ۱۳۳۴هـ)، شارح نصیری‌مذهب دیوان خصیبی درباره وصیت عمر به معاویه می‌نویسد: «و این وصیت در دست مؤمنان موجود است و در مجلد هشتم از بحار الانوار باقر مجلسی نیز مطابق با آنچه نزد موحدان است مسطور است».^{۳۴} مقصود از

۳۰. همان، ۳۰.

۳۱. نباطی، ۲۵/۳-۲۶.

۳۲. نک. بخش ۱/۴.

۳۳. ابن شهر آشوب، مثالب النواصب، نسخه خطی ناصریه، گ ۲۳۸؛ همو، مثالب النواصب، نسخه خطی

سپهسالار، ۴۱۸-۴۱۹.

۳۴. مرهج، ۲۸۵.

«مؤمنان» و «موحدان»، نصیریان‌اند.^{۳۵} بنابراین وصیت عمر به همان صورتی که در بحار الانوار آمده، دست‌کم نزد متأخران نصیریّه معروف بوده‌است.

به گفته حسین میهوب حرفوش، یکی از مشایخ نصیریّه به نام حاتم طوبانی (د ۶۵۰ تا ۷۰۰ هـ) در کتابی به نام التجرید وصیت عمر به معاویه را نقل کرده‌است.^{۳۶} حسن مکزون سنجاری (د ۶۳۸ هـ)، امیر، شاعر و نویسنده مشهور نصیری نیز در دیوان خود اشعاری سروده که به همین وصیت‌نامه اشاره دارد^{۳۷} و سلیمان أحمد (۱۲۸۸-۱۳۶۳ هـ) آن را شرح داده‌است.^{۳۸} اما قدیم‌ترین مصدری که در بردارنده چکیده‌ای از این وصیت است، دیوان حسین بن حمدان خصیبی^{۳۹} در قرن چهارم است.^{۴۰}

ارتباط با خصیبی

در این بخش نسبت خصیبی با روایت عهدنامه عمر بن خطاب بیشتر بررسی می‌شود.

۱. اشتراکات متنی با آثار خصیبی

بخش‌های متعددی از عهدنامه عمر با روایات خصیبی در الهدایة مشابّهت لفظی و معنوی دارد و گاه با نوعی انفراد نیز همراه است. برای نمونه در عهدنامه از ابوبکر با نام «عتیق بن عبدالعزی» یاد شده^{۴۱} که جز در روایت خصیبی یافت نمی‌شود.^{۴۲}

۳۵. نک. اکبری، نصیریّه، بخش ۲/۲/۱.

۳۶. حرفوش، ۳۷۹/۱.

۳۷. مرهج، ۲۸۵.

۳۸. احمد، ۸۰۳.

۳۹. برای شواهد درستی انتساب دیوان به خصیبی نک. اکبری، نصیریّه، بخش ۳/۳/۲؛ عادل‌زاده و صابری، ۲۵-۳۱.

۴۰. خصیبی، دیوان، ۹۷؛ مرهج، ۲۸۴-۲۸۸.

۴۱. مجلسی، ۲۸۹/۳۰.

۴۲. خصیبی، الهدایة، ۱۸۷.

در این عهدنامه از خانه حضرت زهرا(س) در ماجرای هجوم با این تعبیر یاد شده است: «خانه علی و فاطمه و دو پسرش حسن و حسین و دو دخترش زینب و ام‌کلثوم و کنیزی که فضا خوانده می‌شود».^{۴۳} طبعاً یاد کردن از یک خانه با انتساب آن به کنیز و کودکان و با این تفصیل عادی نیست. خصیبی نیز دقیقاً بر حضور همین هفت نفر با همین ترتیب تأکید کرده است.^{۴۴} طبق منابع دیگر، هنگام هجوم، افراد دیگری نیز در خانه حضور داشتند.^{۴۵}

از مهاجمان نیز تنها بر حضور عمر و خالد بن ولید و قنفذ مولی ابی بکر تأکید شده است.^{۴۶} که مشابه متن خصیبی است؛^{۴۷} اما در منابع دیگر از شرکت افراد دیگری مانند مغیره بن شعبه نیز یاد شده است.^{۴۸} قنفذ با عنوان «مولی ابی بکر» یاد شده، که از منفردات خصیبی است.^{۴۹} بر خلاف روایت خصیبی، در روایت عیاشی، قنفذ پسرعموی ابوبکر دانسته شده است.^{۵۰}

شرح و ترتیب گفتگوی مهاجرین و انصار در سقیفه^{۵۱} بسیار شبیه روایات خصیبی است؛^{۵۲} مثلاً در آن ادعا شده که عمر در سقیفه قسامه برپا کرد و چهل نفر را آورد تا شهادت دادند که به گفته پیامبر(ص) امامت در قریش است. این ادعا از غرائب و منفردات خصیبی و بر خلاف گزارش دیگران از سقیفه است. در جای دیگر از نامه ادعا می‌شود که همین

۴۳. مجلسی، ۲۹۰/۳۰.

۴۴. خصیبی، الهدایة، ۴۱۷؛ و نیز نک. ۱۶۳، ۴۰۷.

۴۵. برای نمونه نک. احمد بن طوس، ۴۰۱.

۴۶. مجلسی، ۲۹۰/۳۰.

۴۷. خصیبی، الهدایة، ۴۰۶؛ نیز نک. ۴۰۷، ۴۰۸.

۴۸. برای نمونه: عیاشی، ۶۶/۲.

۴۹. خصیبی، الهدایة، ۱۷۹.

۵۰. عیاشی، ۳۰۷/۲.

۵۱. مجلسی، ۲۹۰/۳۰.

۵۲. خصیبی، الهدایة، ۱۳۸-۱۳۹، ۴۰۸.

چهل نفر زبیر را بر زمین زدند^{۵۳} که این هم از منفردات خصیبه است.^{۵۴}
بنابر متن نامه، عمر در سقیفه به تقدّم ابوبکر در نماز استناد می‌کند که در روایت خصیبه نیز آمده است.^{۵۵} همچنین ادّعا می‌شود مقصود ابوبکر از جمله مشهور «مرا شیطانی است که بر من عارض می‌شود»، عمر بوده است^{۵۶} که شبیه یکی از احادیث خصیبه است.^{۵۷} باید در نظر داشت که در نگاه خصیبه، عمر «ابلیس الأبالسة» و همان ظهور تناسخی شیطان نخست است.^{۵۸}

در متن نامه دو بار تأکید شده است که پیامبر(ص) در چهار موطن برای امیرالمؤمنین(ع) بیعت گرفت.^{۵۹} این چهار موطن دست‌کم شش بار در الهدایة تکرار شده^{۶۰} و در منظومه فکری نصیریه جایگاه ویژه‌ای دارد^{۶۱} و در غیر روایات نصیری یافت نمی‌شود.^{۶۲} مرهج در شرح ابیات خصیبه درباره وصیت‌نامه عمر به معاویه، به ارتباط آن با موطن چهارگانه اشاره کرده است.^{۶۳} در جدول زیر کاربرد «اربعة موطن» در نامه عمر و یکی از روایات خصیبه مقایسه شده است.

۵۳. مجلسی، ۲۹۱/۳۰.

۵۴. خصیبه، الهدایة، ۴۱۳.

۵۵. مجلسی، ۲۹۱/۳۰؛ خصیبه، الهدایة، ۴۱۱.

۵۶. مجلسی، ۲۹۲/۳۰.

۵۷. خصیبه، الهدایة، ۱۰۶.

۵۸. نک. اکبری، نصیریه، بخش ۳/۴/۳.

۵۹. مجلسی، ۲۹۰-۲۹۲/۳۰.

۶۰. خصیبه، الهدایة، ۱۰۲، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۴۰۸، ۴۱۲.

۶۱. برای نمونه: حمین، تذکرة الأفكار، ۳۷؛ همو، غنیمة السفر، ۱۰۸.

۶۲. در روایات غیر نصیری به‌جای چهار موطن از ده موطن یاد شده است (سیاری، ۴۵، تفسیرالقمی، ۱/۱۶۰؛ ابن طاوس، سعدالسعود، ۱۲۱).

۶۳. مرهج، ۲۸۵.

<p>أَنَّ عَلِيًّا يَحْمِلُ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ إِلَى دُورِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ يُذَكِّرُهُمْ بَيْعَتَهُ عَلَيْنَا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ، وَيَسْتَنْفِرُهُمْ فَيَعِدُونَهُ النُّصْرَةَ لَيْلًا وَ يَقْعُدُونَ عَنْهُ نَهَارًا.^{٦٤}</p>	<p>أَنْتِي حَمَلْتَهَا وَ ذُرَيْتَهَا إِلَى دُورِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الْمُهَاجِرِينَ... مَا أَخَذْتَهُ عَلَيْهِمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ... فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ... فَيَعِدُونِي النُّصْرَةَ لَيْلًا وَ يَقْعُدُونَ عَنِّي نَهَارًا.^{٦٥}</p>
---	--

چنان که می بینیم از نظر لفظ و مضمون بسیار به هم نزدیک اند. حتی تعبیر «دور المهاجرین و الانصار» که دو بار در روایت عهدنامه عمر آمده^{٦٦} در هیچ منبع دیگری یافت نشد، به جز الهدایة که دو بار در آن تکرار شده است.^{٦٧}

حوادثی که در هجوم به خانه حضرت زهرا(س) رخ داده در متن نامه عمر و در روایات خصیبه با ترتیب، توالی و واژه گزینی مشابهی بیان شده است که در جای دیگر یافت نمی شود: لگد زدن به در و فشردن حضرت زهرا(س)، فریاد زدن ایشان، شکایت ایشان به پیامبر(ص)، سیلی زدن از روی روسری، پخش شدن گوشواره، دست بردن حضرت زهرا(س) به موی پیشانی برای کشف روسری و نفرین کردن، بیرون آمدن امیرالمؤمنین(ع) و جامه انداختن بر روی حضرت زهرا(س)، سخنان امیرالمؤمنین(ع) خطاب به حضرت زهرا(س) و «رحمة للعالمین» خواندن پیامبر(ص)، بیان اینکه نفرین حضرت زهرا(س) کسی را روی زمین باقی نخواهد گذاشت، درد زایمان، سقط جنین و...^{٦٨}

حتی مکالمات عمر با فضه هنگام آمدن به در خانه^{٦٩} شبیه روایت خصیبه است.^{٧٠} همچنین این که عمر تازیانه را از قنفذ گرفته است^{٧١} سه بار در الهدایة تکرار شده است.^{٧٢} پاره

٦٤. مجلسی، ٢٩٣/٣٠.

٦٥. خصیبه، الهدایة، ٤١٢؛ نیز نک. ٤٠٨.

٦٦. مجلسی، ٢٨٧/٣٠، ٢٩٢.

٦٧. خصیبه، الهدایة، ٤٠٨، ٤١٢.

٦٨. مجلسی، ٢٩٤/٣٠ قس: خصیبه، الهدایة، ٤٠٧-٤٠٨؛ ١٧٩.

٦٩. مجلسی، ٢٩٠/٣٠، ٢٩٣.

٧٠. خصیبه، الهدایة، ٤٠٦.

٧١. مجلسی، ٢٩٣/٣٠.

شدن گوشواره حضرت فاطمه (س) در اثر سیلی عمر، مضمون نادری است^{۷۳} که خصیبی نیز دو بار در الهدایه^{۷۴} و یک بار در دیوان خود آورده است.^{۷۵} هم در نامه عمر و هم در روایت خصیبی تأکید شده که این سیلی از روی روسری بوده است. به شباهت متن دو روایت توجه کنید:

فَصَفَّقْتُ صَفْقَةً عَلَى خَدَيْهَا مِنْ ظَاهِرِ الْخِمَارِ فَأَنْقَطَعَ قُرْطُهَا وَ تَنَاءَثَرَتْ إِلَى الْأَرْضِ. ^{۷۶}	وَ صَفَّقَةَ عُمَرَ عَلَى خَدِّهَا حَتَّى أَبْرَى قُرْطَهَا تَحْتَ خِمَارِهَا فَأَنْتَثَرَ. ^{۷۷}
---	--

در متن نامه آمده که امیرالمؤمنین (ع) را برای بیعت تا سقیفه بنی ساعده بردند؛^{۷۸} همین ادعا سه بار در الهدایه تکرار شده است^{۷۹} که با توالی حوادث سازگار نمی نماید. در گزارش های دیگر بیشتر سخن از کشاندن امیرالمؤمنین (ع) به داخل مسجد است^{۸۰} یا مکان مشخصی ذکر نشده است.

حتی در انتخاب کلمات نیز متن نامه عمر با روایات الهدایه مطابق است. مثلاً تعبیر «الْحَطَبُ الْجَزَلُ» در توصیف هیزمی که بر در خانه آوردند هم در متن نامه^{۸۱} و هم در دو

۷۲. خصیبی، الهدایه، ۱۷۹، ۴۰۲؛ نیز نک. ۴۰۷.

۷۳. در کتاب مجهول الهویة الاختصاص نیز پاره شدن گوشواره در ماجرای پاره کردن قبالة فدک و نه ماجرای حمله به خانه حضرت زهرا (س) آمده است (الاختصاص، ۱۸۳-۱۸۵).

۷۴. خصیبی، الهدایه، ۱۷۹، ۴۰۷.

۷۵. همو، دیوان، ۳۳. البته خصیبی در ادامه تمام این مصائب را نمایشی و غیرواقعی و تخیلات و چشم‌بندی دانسته زیرا به اعتقاد غالبان ممکن نیست بر وجود الهی حضرت زهرا (س) مصیبتی وارد شود.

۷۶. مجلسی، ۲۹۴/۳۰.

۷۷. خصیبی، الهدایه، ۴۰۷.

۷۸. مجلسی، ۲۹۵/۳۰.

۷۹. خصیبی، الهدایه، ۱۷۸، ۴۰۶، ۴۱۳.

۸۰. برای نمونه: مجلسی، ۲۷۰/۲۸.

۸۱. همو، ۲۹۳/۳۰.

روایتِ خصیبی دیده می‌شود.^{۸۲} در متن نامه تعبیر «الْخَلْقِ الْمَنْكُوسِ» به کار رفته^{۸۳} که در ادبیات غلات رایج است و خصیبی بارها آن را به کار برده است.^{۸۴} همچنین عبارت عهدنامه درباره اشتغالات امیرالمؤمنین (ع) پس از وفات پیامبر (ص) را با روایات خصیبی مقایسه کنید:

وَقَضَاءِ دُيُونِهِ، وَ هِيَ ثَمَانُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ إِنْجَازِ عِدَاتِهِ، وَ جَمْعِ الْقُرْآنِ، فَقَضَاهَا عَلَى تَلِيدِهِ وَ طَارِفِهِ. ^{۸۵}	وَ جَمْعِ الْقُرْآنِ وَ تَأْلِيفِهِ وَ إِنْجَازِ عِدَاتِهِ وَ هِيَ ثَمَانُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ بَاعَ فِيهَا تَالِدَةً وَ طَارِفَةً وَ قَضَاهَا عَنْهُ. ^{۸۶}
--	--

در نامه عمر به توطئه ابوسفیان برای قتل پیامبر ص در غار حراء اشاره شده^{۸۷} که این هم از منفردات خصیبی است.^{۸۸} همچنین زید بن خطاب، عقیل و عباس در کنار بنی امیه از طلقاء شمرده شده‌اند^{۸۹} که این سیاق تنها در روایتی از خصیبی دیده می‌شود^{۹۰} و از اشتباهات تاریخی او است؛ زیرا زید بن خطاب از مهاجران بود و در بدر و احد و خندق در سپاه مسلمانان حضور داشت.^{۹۱}

۸۲. خصیبی، الهدایة، ۴۰۷؛ مجلسی، ۳۰/۳۴۸ قس: خصیبی، الهدایة، ۱۷۹.

۸۳. مجلسی، ۳۰/۲۹۴.

۸۴. خصیبی، فقه الرسالة، ۱۰۶؛ ابن شعبه، ۷۳، ۱۰۳؛ خصیبی، الهدایة، ۲۰۷، ۳۹۳.

۸۵. مجلسی، ۳۰/۲۹۰.

۸۶. خصیبی، الهدایة، ۴۰۶؛ نیز نک. ۱۷۹. اینکه امیرالمؤمنین (ع) دیون و وعده‌های پیامبر (ص) را به ۸۰ هزار درهم/دینار در گزارش‌های دیگر نیز آمده است (ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۳۲/۲-۱۳۳؛ ابن بابویه، الخصال، ۵۷۸/۲؛ علوی، ۱۵۹).

۸۷. مجلسی، ۳۰/۲۹۶.

۸۸. خصیبی، الهدایة، ۷۳.

۸۹. مجلسی، ۳۰/۲۹۷.

۹۰. خصیبی، الهدایة، ۷۳.

۹۱. ابن سعد، ۳/۳۷۶.

۲. سازگاری سند با اسناد خصیبه

سند روایت‌نامه عمر چنین است: «محمد بن هارون بن موسی تلعبیری، هارون بن موسی تلعبیری، ابن همّام، جعفر بن محمد بن مالک فزاری، عبد الرحمن بن سنان صیرفی، جعفر بن علی حواری، حسن بن مسکان، مفضل بن عمر، جابر جعفی، سعید بن مسیب».^{۹۲} درباره ابتدای سند تا فزاری در بخش ۳/۴ سخن خواهیم گفت. خصیبه از فزاری بسیار روایت کرده است.^{۹۳} عبد الرحمن بن سنان در این طبقه تنها در سندی از خصیبه یافت شد.^{۹۴}

ابن غضائری درباره الحسین بن مسکان می‌نویسد: «او را نمی‌شناسم جز این که جعفر بن محمد بن مالک از او احادیث فاسدی نقل کرده،^{۹۵} و نزد اصحاب ما از این شخص علمی نیست».^{۹۶} نام الحسن/الحسین بن مسکان بارها در اسناد خصیبه تکرار شده است. گاه این اسناد از طریق جعفر بن محمد بن مالک الفزاری است.^{۹۷} و گاه در ظاهر سند ارتباط روشنی با فزاری دیده نمی‌شود.^{۹۸} در یک مورد در سند روایت پیشین نام فزاری آمده است.^{۹۹} در سندی از ابوالفضل شیبانی (د ۳۸۷هـ) در دلایل الامامة نیز نام حسن بن مسکان دیده می‌شود^{۱۰۰} که در اصل برگرفته از الهدایة است.^{۱۰۱} روایات منسوب به حسن بن

۹۲. مجلسی، ۲۸۷/۳۰.

۹۳. برای نمونه: خصیبه، الهدایة، ۳۷، ۳۸، ۷۰، ۱۹۵، ۲۶۲، ۳۰۲، ۳۵۹.

۹۴. خصیبه، الهدایة، ۵۹.

۹۵. برای نمونه نک. نوادر المعجزات، ۱۰۷.

۹۶. ابن مطهر، الرجال، ۲۱۷.

۹۷. برای نمونه: خصیبه، الهدایة، ۱۹۵؛ همو، الأبواب، ۵۵۷، ۵۷۶.

۹۸. خصیبه، الهدایة، ۴۶، ۲۴۸، ۲۵۶، ۳۷۶.

۹۹. همو، الأبواب، ۵۶۷.

۱۰۰. دلایل الامامة، ۹۲.

۱۰۱. خصیبه، الهدایة، ۳۷۷-۳۷۸. بسیاری از روایات ابوالفضل از مشایخ اختصاصی خصیبه، حاصل سرقت یا انتحال اسناد خصیبه است. نک. اکبری و ذاکری، ۱۴۶-۱۴۸.

مسکان، همان طور که ابن غضائری نیز اشاره کرده غالباً دارای مضامین داستانی یا غالیانه مانند باییت ابواب است.^{۱۰۲}

طریق «مفضل-جابر-سعید بن مسیب» در سند دیگری از خصیبی نیز دیده می شود.^{۱۰۳} خصیبی مفضل و جابر را باب می داند^{۱۰۴} و از این رو نام آن دو را در اسناد خود بارها تکرار کرده است.^{۱۰۵} نام سعید بن مسیب نیز بارها در اسناد روایات خصیبی تکرار شده است. این روایات به موضوعاتی چون داستان ساربانان که انگشتان امام حسین (ع) را قطع کرد،^{۱۰۶} غیبت و ظهور امام مهدی (عج)،^{۱۰۷} باییت سلمان فارسی،^{۱۰۸} سفینه،^{۱۰۹} رشید هجری^{۱۱۰} و یحیی بن ام الطویل^{۱۱۱} پرداخته اند. به ویژه داستان ساربان به شهادت امام حسین (ع) و حوادث پس از آن می پردازد که با موضوع داستان شورش ابن عمر مرتبط است.

۳. مشابهت با سبک ادبی خصیبی

در ابتدای روایت بحار الانوار، سلسله ای از وقایع از شهادت امام حسین (ع) تا برپایی ماتم در خانه های مدینه به صورت خلاصه و متوالی بیان می شود، سپس گفتگوی ابن عمر و یزید

۱۰۲. برای توضیح بیشتر درباره حسن بن مسکان نک. اکبری، بازخوانی اختلافات متأخر رجالی درباره غالیان، بخش ۴/۳.

۱۰۳. خصیبی، الأبواب، ۵۴۷.

۱۰۴. همو، الهدایة، ۵۶۴، ۵۷۳. درباره ارتباط مفضل بن عمر با جریان غلات و جایگاه او نزد آنان و نیز روایاتی که به او نسبت داده اند، بنگرید: ابن مطهر، الرجال، ۲۵۸؛ نجاشی، ۴۱۶؛ ابن غضائری، ۸۷؛ کشی، ۳۲۱-۳۲۷.

۱۰۵. برای نمونه: خصیبی، الهدایة، ۲۲۶، ۳۹۲.

۱۰۶. همان، ۲۰۷.

۱۰۷. همان، ۳۶۱، ۳۶۲.

۱۰۸. همو، الأبواب، ۵۳۹.

۱۰۹. همان، ۵۴۷.

۱۱۰. همان، ۵۵۱.

۱۱۱. همان، ۵۶۰.

در بستر آن شکل می‌گیرد. در این گفتگو، نامه‌ای از عمر خوانده می‌شود، که در آن خطاب به معاویه حوادث بسیاری از زمان پیامبر (ص) و پس از وفات ایشان شرح داده می‌شود. بنابراین در این داستان سه ویژگی دیده می‌شود: ۱. سبک داستانی تو در تو (حکایت در حکایت) ۲. مرور ترتیبی بر تاریخ. ۳. طولانی بودن. در بسیاری از روایات دیگر خصیبه نیز این سه ویژگی دیده می‌شود، مانند:

- ۱) گفتگوی امام صادق ع و مفضل در رساله رجعت^{۱۱۲}
 - ۲) گفتگوی جابر بن عبد الله و طلحة در جنگ جمل^{۱۱۳}
 - ۳) وصیت امام حسن (ع) به امام حسین (ع)^{۱۱۴}
 - ۴) گفتگوی امام حسین (ع) و قاسم بن حسن (ع) در شب عاشورا^{۱۱۵}
 - ۵) گفتگوی امام جواد (ع) و ابوهاشم جعفری^{۱۱۶}
 - ۶) احتجاج امیرالمؤمنین (ع) بر ابوبکر^{۱۱۷}
 - ۷) پیش‌گویی سرگذشت عمرو بن الحمق از زبان امیرالمؤمنین (ع)^{۱۱۸}
 - ۸) پیش‌گویی امیرالمؤمنین (ع) درباره رجعت در گفتگو با عمر بن خطاب^{۱۱۹}
 - ۹) شرح مظالم اهل سقیفه در وصیت حضرت زهرا (س)^{۱۲۰}
- درباره سبک داستانی خصیبه در تحقیقات دیگر بیشتر توضیح داده شده است.^{۱۲۱} در

۱۱۲. خصیبه، الهدایة، ۴۰۵-۴۲۸.

۱۱۳. همو، فقه الرسالة، ۱۷۹-۱۸۳.

۱۱۴. همو، الهدایة، ۱۸۴-۱۸۶.

۱۱۵. همان، ۲۰۴-۲۰۵.

۱۱۶. همان، ۳۰۴-۳۰۶.

۱۱۷. همان، ۱۰۲-۱۰۸.

۱۱۸. همان، ۱۵۴-۱۵۶.

۱۱۹. همان، ۱۶۲-۱۶۴.

۱۲۰. همان، ۱۷۸-۱۷۹.

۱۲۱. عادل‌زاده و صابری، ۴۰-۴۳؛ اکبری، نصیری، بخش ۶/۵/۱.

نامه عمر به معاویه مطالبی شرح داده شده که معاویه خود شاهد آن بوده و نیاز به تفصیل جزئیات نبوده‌است. این مشکل در دیگر روایاتِ خصیبی نیز وجود دارد. مثل بیان سرگذشت اشعث برای امام حسین(ع)، در وصیت امام حسن(ع) در حالی که امام حسین(ع) خود شاهد سرگذشت اشعث بوده‌است^{۱۲۲} و یادآوری جزئیات حوادث زندگی ابوبکر در گفتگوی عمر با ابوبکر.^{۱۲۳}

همچنین در متن نامه به دیگر روایاتِ منفردِ خصیبی مانند داستان توطئه ابوسفیان برای ترور پیامبر در کوه حراء^{۱۲۴} ارجاع و اشاره شده‌است؛ که این نیز از ویژگی‌های داستان‌پردازی خصیبی است؛ مانند ارجاع به داستان سوء قصد مأمون به امام رضا(ع)^{۱۲۵} در داستان سوء قصد به امام جواد(ع)^{۱۲۶} یا ارجاعات مشابه در متن رساله رجعت.^{۱۲۷}

۴. نسبت مصادرِ امامی با خصیبی

اگر خصیبی محرّر اصلی روایت بحار الانوار بوده باشد، باید بتوان احتمال انتقال روایت خصیبی به منابع امامی را تبیین کرد. ابن شهر آشوب منبع خود را ذکر نکرده اما چون در آثار خود از روایات خصیبی بهره برده‌است^{۱۲۸} احتمال اخذ از خصیبی وجود دارد؛ به‌ویژه که شاهدهی بر دسترسی ابن شهر آشوب به دلایل الإمامة نداریم. نباطی عاملی اگر چه از آثار ابن شهر آشوب بهره برده‌است،^{۱۲۹} اما در نقل او جزئیاتی بیشتر از مثالب النواصب آمده‌است. به

۱۲۲. خصیبی، الهدایة، ۱۸۴-۱۸۶.

۱۲۳. همان، ۱۰۲-۱۰۸.

۱۲۴. نک. بخش ۳/۱.

۱۲۵. خصیبی، الهدایة، ۲۸۰-۲۸۲.

۱۲۶. همان، ۳۰۴-۳۰۶.

۱۲۷. نک. عادل‌زاده و صابری، ۴۰-۴۳.

۱۲۸. برای نمونه: اکبری، نصیری، بخش ۲/۳/۵.

۱۲۹. نک. نباطی، ۴.

هر حال نمی‌توان منبع نباطی را مشخص کرد و مانعی برای اینکه این روایت را با واسطه از خصیبی گرفته باشد وجود ندارد.

درباره انتساب به دلایل الامامة دو فرض قابل طرح است:

الف) شخصی، سند روایت خصیبی را متناسب با اسناد دلایل الامامة تغییر داده و آن را به جزء مفقود دلایل الامامة نسبت داده باشد.

ب) این روایت به راستی در جزء مفقود دلایل الامامة وجود داشته است. توضیح آن که در دلایل الامامة تعدادی از روایات خصیبی، بدون ذکر نام او و از طریق ابوالفضل شیبانی روایت شده است.^{۱۳۰} اگر چه در سند وصیت‌نامه به جای ابوالفضل شیبانی، محمد بن هارون بن موسی تلکبری حضور دارد؛ اما در دلایل الامامة در موارد دیگری نیز میان طریق ابوالفضل و محمد بن هارون تلکبری، جایجایی صورت گرفته است.^{۱۳۱} بنابراین انتقال روایت خصیبی به منابع امامی با چالش مواجه نیست.

میزان نقش آفرینی خصیبی

خصیبی معمولاً در پردازش متون خود از منابع پیشین بهره می‌گیرد.^{۱۳۲} در این نامه نیز خصیبی از بسیاری از مشهورات یا منابع تاریخی مربوط به شهادت امام حسین(ع)، رخدادهای سقیفه، هجوم به خانه امیرالمؤمنین(ع)، جنگ‌های صدر اسلام و... بهره برده است. برای مثال سخنانی از خلیفه دوم آورده که در منابع حدیثی و تاریخی پیشین

۱۳۰. برای نمونه: دلایل الامامة، ح ۳۴۲ قس: خصیبی، الهدایة، ۲۹۵-۲۹۸؛ دلایل الامامة، ح ۴۲۲ قس: خصیبی، الهدایة، ۳۷۴، ح ۱؛ دلایل الامامة، ح ۴۲۳ قس: خصیبی، الهدایة، ۳۷۴، ح ۲؛ دلایل الامامة، ح ۴۲۴ قس: خصیبی، الهدایة، ۳۷۵، ح ۲.

۱۳۱. عادل‌زاده، بررسی روایات احمد بن‌الحسین معروف به ابن‌ابی‌القاسم در دلایل الامامة، ۱۱۵.

۱۳۲. اکبری، نصیریة، بخش ۱/۵؛ عادل‌زاده و صابری، ۳۶.

آمده است: «لَا يُعْبَدُ اللَّهُ سِرًّا»،^{۱۳۳} «لَيْسَ الْخِلَافَةُ إِلَّا فِي قُرَيْشٍ، فَأَطِيعُوهُمْ مَا أَطَاعُوا اللَّهَ»،^{۱۳۴} «لَوَدِدْتُ أَنِّي شَعْرَةٌ فِي صَدْرِهِ»^{۱۳۵} درباره واقعه هجوم به خانه حضرت زهرا(س) نیز مدارک کهن بسیاری در دست است.^{۱۳۶} اما آیا اصل این که عمر چنین وصیت‌نامه‌ای برای معاویه نوشته از ابداعات خصیبه است یا ریشه قدیم‌تری دارد؟ در این باره دست‌کم دو گزارش یافت شد که نسبت آن با گزارش خصیبه نیازمند بررسی است.

۱. گزارش منسوب به بلاذری

سید بن طاوس در الطرائف می‌نویسد: «از لطایفی که نشان می‌دهد ستم عمر بر اهل بیت(ع) بین دوست و دشمن ثابت و مشهور بوده، ماجرای است که بلاذری در تاریخش یاد کرده است. گفته است: هنگامی که حسین بن علی بن ابی طالب کشته شد، عبد الله بن عمر به یزید بن معاویه نامه نوشت: «اما بعد پس بلا عظیم گشت و مصیبت بزرگ شد و در اسلام، پیشامد نو و بزرگی رخ داد و هیچ روزی مانند روز حسین نیست.» پس یزید به او نوشت: «ای احمق همانا ما به خانه‌هایی آراسته و فرش‌هایی آماده و بالش‌هایی چیده آمدیم و برای آن جنگیدیم؛ پس اگر حق از آن ما باشد پس برای حق خود جنگیدیم و اگر حق برای غیر ما باشد، پس پدر تو نخستین کسی است که این را سنت نهاد و حق را با نیرنگ از اهلش ستاند و ویژه خود گرداند».^{۱۳۷}

علامه حلی نیز عین این متن را از بلاذری (د ۲۷۹هـ) نقل کرده است.^{۱۳۸} البته از

۱۳۳. مجلسی، ۲۸۸/۳۰ قس: جاحظ، ۳۷. خصیبه درباره عبادت سر مطالبی دارد که ارتباط آن با این جمله قابل

بررسی است (خصیبه، الهدایة، ۲۳۲، ۴۱۵).

۱۳۴. مجلسی، ۲۹۰/۳۰ قس: بیهقی، ۵۱۱/۱۶.

۱۳۵. مجلسی، ۲۹۲/۳۰ قس: ابن‌ابی‌الدنیا، ۵۸.

۱۳۶. نک. مهدی، سرتاسر.

۱۳۷. ابن‌طاوس، الطرائف، ۲۴۷/۱.

۱۳۸. ابن‌مطهر، نهج‌الحق، ۳۵۶.

مقایسه مطالب قبل و بعد در نهج الحق و الطرائف روشن است که علامه حلی متن الطرائف را اقتباس و تلخیص کرده است. این متن همچنین با کاستی و زیادتی به کتاب المجلی مرأة المنجی نوشته ابن ابی جمهور احسانی منتقل شده است.^{۱۳۹} سید نعمت الله جزائری در الانوار النعمانیة همین گزارش را آورده و در انتهای آن نوشته است: «پس عهدی که پدرش به معاویه نوشته بود برای عبدالله بن عمر فرستاد». سپس خلاصه و نقل به معنایی از روایت بحار را افزوده است؛ به گونه ای که گمان می شود که ادامه نقل بلاذری است.^{۱۴۰} همه این منابع در نقل خود وابسته به نقل ابن طاووس اند و هیچ یک مستقل به شمار نمی روند. گزارش منسوب به بلاذری از جهاتی با روایت بحار الانوار متفاوت است. در این جا سخن از مکاتبه میان یزید و ابن عمر است؛ نه ملاقات و گفتگوی شفاهی، ضمن اینکه از تفصیل روایت بحار و به ویژه وصیت عمر به معاویه سخنی در میان نیست و تقریباً هیچ یک از جملات و عبارات دو روایت، یکسان نیستند.

این تفاوت ها در کنار انتساب به بلاذری این احتمال را پیش می نهد که با نقلی مستقل و متقدم از قرن سوم مواجه باشیم. در فرض درستی این احتمال، این گزارش می تواند نشان دهنده یکی از هسته های نخستین تحریر خصیبه باشد. اما این احتمال با چالش هایی مواجه است:

- (۱) چنین گزارشی در نسخ چاپی انساب الاشراف و فتوح البلدان بلاذری یافت نشد و اگر چه می توان احتمال کاستی در نسخ را مطرح کرد ولی نیازمند قرائن روشن تری است.
- (۲) کاربرد تعابیر شیعی مشهور پیرامون شهادت امام حسین (ع)، تردید را بیشتر می کند. مثلاً تعبیر «عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتِ الْمُصِيبَةُ» یادآور متن زیارت نامه های شیعی به ویژه زیارت عاشورا است.^{۱۴۱} چنان که عبارت «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ» عیناً در روایات شیعی

۱۳۹. احسانی، ۴۱۷.

۱۴۰. جزائری، ۴۵/۱.

۱۴۱. ابن قولویه، ۱۷۶.

آمده است.^{۱۴۲} این نشانه‌ها این فرضیه را پیش می‌نهد که متن به قلمی شیعی تحریر شده باشد.

۳) تعبیر «نخستین کسی که این را سنت نهاد و حق را از اهلش گرفت و ویژه خود گرداند» در نگاه عرفی، بیشتر متناسب با ابوبکر است نه عمر.^{۱۴۳} بنابراین این فرضیه به ذهن می‌رسد که اصل این گزارش مربوط به ابوبکر بوده باشد و نه عمر. اتفاقاً در انساب الاشراف مکاتبه‌ای میان محمد بن ابی بکر و معاویه نقل شده که شباهت بسیاری به گزارش بالا دارد.^{۱۴۴} محمد بن ابی بکر نامه‌ای به معاویه نوشت و در آن فضائل و سوابق امیرالمؤمنین (ع) و گذشته شرم‌آور معاویه را یادآوری کرد و او را از مخالفت با امیرالمؤمنین (ع) بیم داد. معاویه نیز پاسخ تندی برای او فرستاد و در آن ابوبکر را به عنوان سرآغاز این امر معرفی می‌کند.^{۱۴۵} در جدول زیر انتهای دو روایت مقایسه شده است:

فَانْ أَبُوكَ مَهَّدَ مَهَادَةً وَثَنَا لِمَلِكِهِ وَسَادَةٍ فَإِنْ كَانَ مَا نَحْنُ فِيهِ صَوَابًا فَأَبُوكَ أَوْلَى، وَإِنْ كَانَ خَطَأً فَأَبُوكَ أَسْهَى وَنَحْنُ شُرَكَاءُ، بَرَأَيْهِ اقْتَدِينَا وَفَعَلَهُ احْتَدِينَا... ^{۱۴۷}	فَإِنَّا جِئْنَا إِلَى بِيوتِ مُنَحَدَةٍ وَفُرْسِ مُمَهَّدَةٍ وَوَسَائِدِ مُنْصَدَةٍ فَقَاتَلْنَا عَلَيْهَا فَإِنْ يَكُنِ الْحَقُّ لَنَا فَعَنْ حَقِّنَا قَاتَلْنَا وَإِنْ يَكُنِ الْحَقُّ لِغَيْرِنَا فَأَبُوكَ أَوْلَى مَنْ سَنَّ هَذَا وَابْتَزَّ وَاسْتَأْتَرَ بِالْحَقِّ عَلَى أَهْلِهِ. ^{۱۴۶}
--	--

۱۴۲. ابن بابویه، الامالی، ۴۶۲ و نیز نک. ۱۱۶.

۱۴۳. زبیدی، ۱۰/۶.

۱۴۴. محمد تیجانی متوجه شباهت این دو مکاتبه شده و می‌نویسد: «در پاسخ معاویه به پسر ابوبکر و پاسخ یزید به پسر عمر منطق و استدلال یکسانی می‌بینیم» (تیجانی، ۱۳۴).

۱۴۵. بلاذری، ۳۹۶/۲.

۱۴۶. ابن طاووس، الطرائف، ۲۴۷/۱.

۱۴۷. بلاذری، ۳۹۷/۲.

مشابهت تعابیر نشان می‌دهد که متن الطرائف^{۱۴۸} یا منبع آن می‌تواند حاصل نقل به معنای متن انساب الاشراف و آمیختگی آن با برخی مضامین شیعی باشد. در هر صورت فعلا درباره میزان اصالت آن نمی‌توان اظهار نظر قطعی داشت.

۲. تحریر منسوب به عباد بن یعقوب^{۱۴۹}

در برخی نسخ خطی، تحریر متفاوتی از داستان یزید و عبدالله بن عمر در دست است. سیاق کلی این تحریر مانند تحریر بحار الانوار است ولی از نظر لفظی اشتراکی ندارد و در جزئیات داستان و محتوای عهدنامه نیز تفاوت‌های زیادی دارد. از تفصیلات موجود در نقل بحار الانوار مانند ماجرای حمله به خانه حضرت زهرا(س) در آن اثری نیست.

نگارنده به دو نسخه از این تحریر مراجعه داشته‌است:

- نسخه اول: نسخه خطی شماره ۱۰۲۷۷ کتابخانه مجلس، گ ۳۳-۳۵

- نسخه دوم: نسخه خطی شماره ۸۹۶۲ کتابخانه مجلس، گ ۱۳۶-۱۳۷

نسخه دوم متأخرتر و ویراسته‌تر است و احتمالا تصحیح اجتهادی شده‌است. در برخی جزئیات نیز نسخه نخست صحیح‌تر به نظر می‌رسد. سند روایت در نسخه اول چنین است: «و بالاسناد عن الودعی التمیمی عن قاسم البشیری خلیفة بنی خزّام عن الققعاق بن زهیر قال لما قتل الحسین بن علی...». در نسخه اول روایت عهدنامه در میان یک مجموعه بزرگ‌تر از روایات مرتبط با هم قرار گرفته‌است که اسناد برخی از آن‌ها چنین است:

- حدثنا عباد بن یعقوب الاسدی عن القاسم الودعی التمیمی عن شیب بن معاد

البجلی عن... (۲۵/ب)

۱۴۸. ابن طاووس به هر دو جزء دلائل الامامة دسترسی داشته‌است. (برای نمونه نک. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ۶/۱؛ همو، فرج المهموم، ۱۰۲) در صورتی که انتساب روایت وصیت‌نامه را به دلائل الامامة را ثابت فرض کنیم، چه بسا ابن طاووس در اصل همین نقل را دیده و در ذهن داشته‌است.

۱۴۹. نوشتن این بخش مرهون تحقیقات پژوهشگر فاضل سید محمدصادق رضوی درباره نسخ خطی است.

- وب‌الاسناد حدثنا منصور بن المرادی عن شفیق بن احمد المروزی عن حذیفه بن عدی عن ابی حازم الاعرج عن... (۳۲/ب)
- وب‌الاسناد عن الودعی التیمی عن قاسم البشیری... (۳۳/الف)
- وب‌الاسناد عن ابویعقوب الاسدی عن الحی بن مخالف عن... (۳۵/ب)
- وب‌الاسناد عن عباد بن یعقوب عن ابی زهره عن... (۳۵/ب)
- وب‌الاسناد عن الحسن بن مخاشع عن... (۳۶/ب)
- وب‌الاسناد عن ابی حازم الاعرج قال... (۳۷/الف)
- وب‌الاسناد عن محمد بن منصور عن... (۳۷/الف)
- وب‌الاسناد عن محمد بن منصور عن... (۳۷/ب)

با وجود آن که در اسناد بالا تصحیفات زیادی رخ داده، اما از مجموع آن‌ها می‌توان دریافت که راوی «الودعی التیمی» در روایت عهدنامه، عباد بن یعقوب الاسدی است. ظاهراً مجموعه این اسناد _ حتی اگر به کلی جعلی باشند _ با «عباد بن یعقوب الاسدی» ارتباط داده شده‌اند. عباد بن یعقوب (د ۲۵۰ هـ) از محدثان زیدی بوده که به نقل مثالی خلفا گرایش داشته‌است.^{۱۵۰} به‌طور کلی این اسناد مرتبط با فضای زیدیه است.^{۱۵۱} از محتوای روایات نیز می‌توان ارتباط آن با زیدیه را تأیید کرد. به‌ویژه که پیش از این مجموعه، روایات کتاب التعازی نوشته محمد بن علی علوی شجری (۳۶۷-۴۴۵ هـ) از مؤلفان زیدی به صورت متصل آمده‌است. همین پیوستگی باعث شده که حاجی نوری اشتباه‌ها برخی از روایات این مجموعه را به کتاب التعازی نسبت دهد.^{۱۵۲}

۱۵۰. شفیعی، سرتاسر.

۱۵۱. مثلاً برخی از آن‌ها به زید بن علی منتهی می‌شود یا مضامین زیدی دارد یا در برخی اسناد نام «منصور بن المرادی» و «محمد بن منصور» دیده می‌شود. محمد بن منصور مرادی از مؤلفان مشهور زیدیه است (ابن‌ندیم، ۲۷۴؛ نیز نک. ابوالفرج، ۳۴۵، ۵۳۹).

۱۵۲. نوری، ۱۹۰/۷، ۵۲۸، ۳۳۸/۱۶.

در متن روایت حبیب بن اوس/اویس از عمر بن المسیب، عهدنامه عمر را نقل می‌کند؛ اما در سند روایت نامی از این دو نیست و چگونگی اتصال حلقه آخر سند (قعقاع بن زهیر) به حبیب بن اوس روشن نیست. طبق این نسخ «عمر بن مسیب العتونی» کسی است که به دربار یزید رفت و آمد و به عهدنامه سرّی عمر بن خطاب دسترسی داشته است. سیاق کلی این تحریر و تحریر بحار الانوار یکسان است، اما الفاظ آن دو هیچ اشتراکی ندارد و مضامین نیز تفاوت‌های چشمگیری دارد. بنابراین این دو تحریر بدون تردید ریشه مشترکی دارند اما دست کم یکی از آن دو حاصل بازنویسی آزاد است. برخی اشکالات تاریخی مهمّ تحریر بحار الانوار مانند عدم بازتاب شورش گسترده ابن عمر در تاریخ، به این تحریر تازه‌یاب نیز وارد است؛ اما برخی اشکالات دیگر در آن دیده نمی‌شود و در مجموع با فضای تاریخی سازگارتر به نظر می‌رسد. این نقل بسیار مختصرتر است و در آن از تطویلات تصنعی تحریر بحار الانوار خبری نیست.

اگر چه وضعیت اسناد این تحریر آشفته و نسخ آن نیز متأخرند، اما بعید نیست متن آن متقدّم‌تر باشد؛ به‌ویژه که تحریر بحار الانوار که ارتباط آن با خصیبی نشان داده شد. جزئیات بیشتری دارد که در افزودن آن‌ها انگیزه روشنی متصوّر است؛ اما حذف آن‌ها از این تحریر، انگیزه روشنی ندارد. در تحریر بحار الانوار چگونگی اطلاع «سعید بن مسیب» از این ماجرای سرّی، مبهم است؛ اما در این تحریر به جای «سعید بن مسیب»، «عمر بن مسیب» آمده و ارتباط او با یزید تبیین شده است.

بخشی از نامه عمر به معاویه در این تحریر^{۱۵۳} بی‌شبهت به عبارات موجود در گزارش منسوب به بلاذری و نامه معاویه به محمد بن ابی بکر نیست. به هر حال تعیین هویت دقیق این تحریر نیازمند بررسی بیشتر است و در صورت اثبات تقدّم آن می‌تواند تا حدّی از منابع خصیبی پرده بردارد.

۱۵۳. «اما بعد فانی قد رمیت بک الی طرف من معادن الارض بسطت لک فیه بساطا وفرشت لک فیه انماطا ومهدت لک مهادا واوتدت لک فیه اوتادا وثبتت لک فیه وسادا.»

نتیجه

(۱) تحریر مشهور وصیت‌نامه عمر به معاویه دست‌کم از قرن ششم نزد امامیه شناخته‌شده بوده و به‌ویژه پس از ثبت آن در بحار الانوار در قرن یازدهم شهرت بیشتری یافته‌است. قدیم‌ترین مصدر موجود امامی که بخشی از آن را نقل کرده، مثالب النواصب این شهر آشوب در قرن ششم است.

(۲) این وصیت‌نامه در منابع نصیری به موازات منابع امامی و بلکه متقدم بر آنها انتقال یافته‌است. قدیم‌ترین مصدر نصیری آن، دیوان حسین بن حمدان خصیبی در قرن چهارم است.

(۳) شواهد متعدد متنی و سندی نشان می‌دهد که این وصیت‌نامه به قلم حسین بن حمدان خصیبی تحریر یافته‌است. نمود ادبیات ویژه خصیبی در آن، اشتراکات متنی بسیار با الهدایة و دیوان خصیبی، در برداشتن مفردات خصیبی، سازگاری سند با اسناد خصیبی و تقدم دیوان خصیبی بر همه منابع موجود از جمله این شواهد است.

(۴) روابط میان منابع امامی و آثار خصیبی، امکان انتقال گزارش خصیبی به این منابع را تأیید می‌کند. با فرض درستی انتساب روایت به دلایل الامامة، این روایت نیز از جمله مواردی است که در دلایل الامامة یا منبع آن از خصیبی سرقت شده‌است.

(۵) خصیبی در پردازش این روایت از منابع پیشین بهره گرفته‌است. اثبات انتساب این تحریر به خصیبی شهرت بسیاری از مضامین آن را در قرن چهارم ثابت می‌کند.

(۶) تحریر دیگری از نامه عمر به معاویه در نسخ خطی در دست است که ظاهراً به عباد بن یعقوب اسدی نسبت داده شده و احتمالاً با تراث زیدیه مرتبط است. این تحریر با وجود آشفتگی و ناشناس بودن سند، هویت نامعلوم، اشکالات تاریخی و نسخ متأخر، از نظر متنی استوارتر، ساده‌تر و کوتاه‌تر از تحریر خصیبی است.

(۷) سید علی بن طاوس، مکاتبه مختصر عبدالله بن عمر و یزید بن معاویه پس از شهادت امام حسین(ع) را از تاریخ بلاذری نقل کرده‌است. انتساب این گزارش به بلاذری با

چالش‌هایی مواجه است، از جمله: نبودن آن در نسخ موجود آثار بلاذری، در برداشتن عبارات مشهور شیعی، عدم تناسب برخی عبارات و احتمال خلط با مکاتبه معاویه بن ابی سفیان و محمد بن ابی بکر.

کتابشناسی

- ابن ابی الدنيا، عبد الله، المتمین، به کوشش خیر رمضان یوسف، محمد، بیروت، ابن حزم، ۱۴۱۸ق.
- ابن ادريس حلی، محمد، السرائر، به کوشش حسن بن احمد موسوی و ابوالحسن ابن مسیح، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- همو، النخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- همو، علل الشرایع، قم، داوری، ۱۳۸۵ش.
- همو، معانی الأخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، به کوشش احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸م.
- ابن شعبة حرانی، حسن، حقائق اسرار الدین، المجموعة الكاملة لمؤلفات الطائفة النصيرية ۱، ۲۰۱۶م.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مثالب النواصب، نسخه خطی کتابخانه سپهسالار تهران، بی تا.
- همو، مثالب النواصب، نسخه خطی کتابخانه ناصریه هند، کتابت است ۸۴۵هـ.
- همو، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ق.
- همو، سعد السعود، قم، دار الذخائر، بی تا.
- همو، الطرائف، به کوشش علی عاشور، قم، خیام، ۱۴۰۰ق.
- همو، فرج المهموم، قم، دارالذخائر، ۱۳۶۸ق.
- ابن غضائری، احمد بن الحسین، الرجال، به کوشش محمدرضا حسینی، قم، دارالحدیث، ۱۳۶۴ش.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، به کوشش عبدالحسین امینی، نجف، دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ش.
- ابن مطهر حلی، حسن، الرجال، به کوشش محمدصادق بحر العلوم، نجف، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- همو، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۲م.

ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، به‌کوشش ابراهیم رمضان، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۷ق.
ابوالفرج، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، به‌کوشش سیداحمد صقر، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
احسانی، ابن‌ابی‌جمهور، مجلی مرآة المنجی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۷ش.

احمد، سلیمان، دیوان المکزون السنجاری، بیروت، البلاغ، ۱۴۳۰ق.
احمد بن حنبل، المسند، الرسالة، به‌کوشش شعیب ارناؤوط، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۲۱ق.
احمد بن طاوس، بناء المقالة الفاطمية، به‌کوشش عدنانی غریفی، علی، قم، آل‌البيت(ع)، ۱۴۱۱ق.
الإختصاص، قم، به‌کوشش علی‌اکبر غفاری، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
اکبری، عمیدرضا، بازخوانی اختلافات متأخر رجالی درباره غالیان با تأکید بر انتقادات وحید بهبهانی بر ابن‌غضائری، در دست‌نشر.

همو، نصیری: تاریخ، منابع و عقاید، در دست‌نشر.

اکبری، عمیدرضا، و محمدتقی ذاکری، «اتهام ابوالمفضل شیبانی به تحریف و جعل اسناد، عبارسنجی رویکرد رجالیان متقدم و متأخر»، پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، ش ۱۴، ۱۴۰۰ش.

انصاری، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء(ع)، دلیل‌ما.
بحرانی، سید هاشم، مدینه معاجز الأئمة، قم، المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، به‌کوشش محمدزهیر ناصر، بیروت، دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.

بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، به‌کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.

بیهقی، احمد، السنن الكبرى، به‌کوشش محمد عبد القادر عطا، القاهرة، هجر، ۱۴۳۲ق.

تفسیر القمی - منسوب به علی بن ابراهیم، به‌کوشش طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.

تیجانی، محمد، زبدة الأفكار، به‌کوشش محمود بدری، قم، المعارف، ۱۴۲۶ق.

جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانية، به‌کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ق.

جزائری، سید نعمت‌الله، الأنوار النعمانية، بیروت، دارالقارئ، ۱۴۲۹ق.

حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل‌البيت(ع)، ۱۴۰۹ق.

حرفوش، حسین میهوب، خیر الصنیعة فی مختصر تاریخ غلاة الشیعة، نسخه خطی ابراهیم حرفوش، چاپ سنگی، لاذقیه، ۱۴۰۷ق.

حقیقین، حسین احمد، تذکرة الأفكار، المجموعة الكاملة لمؤلفات الطائفة النصيرية، ۲۰۱۶م.

همو، غنیمة السفر، المجموعة الكاملة لمؤلفات الطائفة النصيرية، ۲۰۱۶م.

خصیبی، حسین بن حمدان، دیوان الخصیبی مع شرح للرموز الباطنیة فیہ، به کوشش س. حبیب، بیروت، الأعلمی، ۱۴۲۱ق.

همو، فقه الرسالة الرستباشیة، به کوشش رواء جمال علی، ۲۰۱۵م.

همو، الأبواب (فصل من الهدایة الكبرى: تاریخ النبی و الائمة و معجزاتهم)، به کوشش المصطفی صبحی الخضر الحمصی، بیروت، اعلمی، ۱۴۳۲ق.

همو، الهدایة الكبرى، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ق.

درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۹۱ش. دلائل الإمامة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.

ذهبی، شمس‌الدین، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارناؤوط، بیروت، الرسالة، ۱۴۰۵ق.

زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، به کوشش علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، به کوشش لیفی بروفنسال، قاهره، دارالمعارف.

سایت فنخا (فهرستگان نسخ خطی): <https://scripts.nlai.ir>

سیاری، احمد بن محمد، القراءات او التنزیل والتحریر، به کوشش اتان کولبرگ و محمدعلی امیرمعزی، لیدن، بریل، ۲۰۰۹م.

سیوطی، جلال‌الدین، جمع الجوامع، به کوشش مختار ابراهیم الهائج و دیگران، قاهره، الأزهر، ۱۴۲۶ق. شفیعی، سعید، «رواجنی، عباد بن یعقوب»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۴ش.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، به کوشش محسن کوجه‌باغی، قم، مرعشی، ۱۴۰۴ق.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.

طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، به کوشش حسن خرسان، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

عادل‌زاده، علی؛ صابری، محمد علی، «آموزه‌های نصیری در رساله رجعت منسوب به مفضل بن عمر»، نشریه مشرق موعود، ش ۶۲، ۱۴۰۱ش.

عادل‌زاده، علی، «بازشناسی روایات منسوب به طبری در دلائل الإمامة»، حدیث و اندیشه، ش ۳۳، ۱۴۰۱ش.

همو، «بررسی روایات احمد بن‌الحسین معروف به ابن‌ابی القاسم در دلائل الامامة»، حدیث حوزه، ش ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ش.

- عاملی، سید جعفر مرتضی، مأساة الزهراء، بیروت، دارالسیرة، ۱۴۱۸ق.
- علوی، محمد بن علی بن الحسین (منسوب)، المناقب/الکتاب العتیق، به کوشش حسین موسوی بروجردی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
- قمی، عباس، بیت الأحران، ایران، دارالحکمة، ۱۴۱۲ق.
- کشی، محمد بن عمر، إختیار معرفة الرجال، به کوشش طوسی، محمد بن حسن، مصطفوی، حسن، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مجموعه خطی، کتابخانه مجلس: ۹۵۴۱، کتابت: ۱۰۵۷ق در حیدرآباد هند.
- مجموعه خطی، کتابخانه مجلس: ۱۲۹۵، کتابت: ۱۰۹۸ق.
- مجموعه خطی، کتابخانه مجلس: ۵۸۸-ط.
- مجموعه خطی، کتابخانه مجلس: ۱۰۲۷۷.
- مجموعه خطی، کتابخانه مجلس: ۸۹۶۲.
- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعة، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۸ش.
- محمد بن حسن بن شهید ثانی، إستقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار، به کوشش محمد انصاری خوئینی، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۹ق.
- مرندی، ابوالحسن، مجمع النورین، نسخه سنگی، کتابخانه مجلس: ۱۸۷۵۷۹.
- مرهج، ابراهیم عبد اللطیف ابراهیم، شرح دیوان الخصبی، بیروت، دارالمیزان، بی تا.
- مسلم بن الحجاج النیشابوری، الکنی والأسماء، مدینه، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
- مهدی، عبد الزهراء، الهجوم علی بیت فاطمة (س)، قم، بی نا، بی تا.
- نباطی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ق.
- نجاشی، احمد بن علی، الرجال، قم، جامعة مدرسیین، ۱۳۶۵ش.
- نصر بن مزاحم، وقعة صفین، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم، مرعشی، ۱۴۰۴ق.

۳۲/ تاریخ و تمدن اسلامی، سال هجدهم، شماره چهل و یک، زمستان ۱۴۰۱

نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ ق.